

بررسی شیوه‌های تأثیر پذیری از آیات قرآن در روضه العقول ملطیوی

دکتر محمد فولادی (نویسنده مسئول)

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

dr.mfoladi@gmail.com

بلال شیردل

دانش آموخته ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم

چکیده

نویسندگان زبان و ادب پارسی از دیر هنگام بر آن بودند تا از زیبایی‌های قرآن که اعجاز فصاحت و بلاغت است و روایات پیشوایان اسلام، بهره گیرند. یکی از نویسندگان برجسته در این زمینه، محمد غازی ملطیوی است. او در کتاب روضه العقول، به مضامین اسلامی و قرآنی توجه ویژه‌ای داشته و در این راستا از قرآن و مضامین وحیانی به شیوه‌های گوناگون تأثیر پذیرفته است. این کتاب در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم نوشته شده است و به عنوان تحریر دیگری از مرزبان نامه شناخته می‌شود، از این روی، این کتاب از جهت اثرپذیری از آیات و روایات و بهره‌گیری از آنها به شیوه هنری جایگاه ویژه‌ای دارد. از همین روی برآنیم که این موضوع را بررسی کنیم. در این پژوهش شیوه‌های بلاغی به کارگیری آیات در روضه العقول، به روشهای زیر یافت شد: بهره‌گیری از آیات به عنوان حسن مطلع؛ شیوه نقل یا درج در بهره‌گیری از آیات؛ نقل یا درج چند آیه به صورت متوالی و پیوسته؛ درج و نقل آیات به صورت متوالی به همراه یک یا چند حدیث؛ درج و نقل آیات به صورت فرد و اقتباس و تضمین در بهره‌گیری از آیات قرآن.

کلیدواژه‌ها: محمد غازی ملطیوی، روضه العقول، اثرپذیری، قرآن.

۱. مقدمه

در آغاز بهره‌گیری مسلمانان از آیات قرآن شنیدن و خواندن آن بود. در مواردی که با صوت خوش همراه می‌شد، لذت آنان را دو چندان می‌کرد؛ خصوصاً وقتی قرآن را از زبان آورنده آن، حضرت محمد (ص)، می‌شنیدند. اندک اندک مسلمانان مضامین و آیات قرآن را وارد آثار مکتوب کردند. شاید برای نخستین بار این بهره‌گیری در نامه‌های پیامبر (ص) به صورت اقتباس و نقل، به کار رفته و سپس سایرین در نوشته‌هایشان این شیوه را ادامه داده‌اند. اما پس از ورود مسلمانان عرب و فرهنگ اسلامی به قلمرو زبان فارسی، نویسندگان آن روزگاران در برزخی میان انتخاب زبان عربی و زبان فارسی قرار گرفتند و تا دو قرن پس از ورود اسلام اثر مکتوبی به زبان فارسی به جای نمانده است. در این دوره نویسندگان فارسی زبان بیشتر به زبان عربی و قرآن، احادیث و فرهنگ اسلامی تمایل نشان داده‌اند و به مرور زمان تأثیرات قرآن و حدیث در متون ادبی فارسی بیشتر شده است. بهره‌گیری از آیات قرآن و روایات پیامبر (ص) و سایر پیشوایان اسلام در زبان عربی برای نویسندگان فارسی زبان چندان آسان نبود که به راحتی بتوانند آیاتی از قرآن و روایات پیشوایان را در مکتوبات و آثارشان بگنجانند: «در نثر فارسی، تنوع و تکلف در استفاده از آیات و احادیث، بیش از نثر عربی است؛ زیرا در نثر عربی مراعات این فن از جهت کیفیت اتصال با رشته نثر به سبب وحدت زبان، مستلزم رعایت دقایق فنی خاصی نبوده است و به آسانی به رشته نثر می‌پیوست؛ لیکن در نثر فارسی اختلاف لغت و زبان، موجب می‌آمد تا در کیفیت استقرار جمله و عبارات عربی، در متن فارسی، دقایق و شرایط فنی خاصی به کار رود که در نثر عربی بدان نیازی نبود» (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۹۸)؛ بدین جهت نویسندگان زبان فارسی بر آن شدند تا از شگردهای خاصی استفاده کنند تا بتوانند به خوبی از زیبایی‌های قرآن که اعجاز فصاحت و بلاغت است و روایات پیشوایان اسلام، بهره گیرند. آیات و روایات را در کلامشان به گونه‌ای قرار دهند که نه تنها به فصاحت و

بلاغت کلامشان لطمه‌ای وارد نکند؛ بلکه بر زیبایی و اتقان آن بیفزاید. یکی از نویسندگان برجسته‌ای که در این مسیر گام نهاده و توانسته در این زمینه جایگاه ارزنده‌ای بیابد محمد غازی ملطیوی است؛ او در کتاب *روضه العقول*، که یکی از کتب مهم تعلیمی و اخلاقی است، به مضامین اسلامی و قرآنی توجه ویژه‌ای داشته و در این راستا از قرآن و مضامین وحیانی به شیوه‌های گوناگون تاثیر پذیرفته است. این کتاب در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم نوشته شده است و به عنوان تحریر دیگری از مرزبان نامه شناخته می‌شود و با کلیله و دمنه نیز در سبک مشابهت دارد. از این روی، این کتاب از جهت تاثیر پذیری از آیات و روایات و بهره‌گیری از آنها به شیوه هنری جایگاه ویژه‌ای دارد. به همین دلیل در این تحقیق برآنیم که این موضوع را بررسی کنیم. پیش از ورود به بحث، به دوره زندگی نویسنده، چگونگی نگارش و برخی از ویژگی‌های کتاب اشاره می‌کنیم.

خاستگاه و زیستگاه نویسنده شهر ملطیه از شهرهای آسیای صغیر بوده است و سرزمین‌های شرقی آسیای صغیر در دوران پادشاهی ساسانیان در قلمرو حکومت این سلسله بوده و زبان پارسی از دیر باز در این نواحی رواج داشته است. حتی در سده‌های اولیه اسلامی نیز در میان ساکنین شهرهای این حدود مردمان پارسی زبان بسیار بوده‌اند؛ اما رواج شعر و ادب پارسی در این منطقه با ورود ترکان سلجوقی و تشویق و ترغیبی که آنان، به تقلید از رسوم درباری سامانیان و غزنویان از شاعران و ادیبان می‌کردند آغاز شد و با حمله مغول به خراسان و شهرهای بزرگ مرکزی ایران، و روی آوردن گروه‌هایی از اهل علم و ادب به سوی غرب، پناه جستن آنان در بلاد روم، قوت گرفت و دامنه آن چنان گسترش یافت که تا پایان عهد سلاطین عثمانی در سراسر آسیای صغیر زبان فارسی زبان شعر و ادب بود و بسیاری از شاعران و دانشمندان این نواحی به این زبان شعر می‌سرودند و کتاب می‌نوشتند. یکی از مهم‌ترین این افراد، در اوایل عهدسلاجقه روم، محمد غازی ملطیوی است. او مردی ادیب و سخنور و قادر سخن در نظم و نثر فارسی و عربی، به ظاهر، منشی وزیر سلطان رکن‌الدین سلیمان بن قلیچ ارسلان ازسلاجقه رم، از کتاب مرزبان نامه، مرزبان بن رستم بن شروین، در سال ۵۹۸ هجری تحریری به نام *روضه العقول* تصنیف کرد و به پیروی از عبدالله بن مقفع در کلیله و دمنه و افزودن باب برزویه طیب بر آن کتاب، بابی مفرد به عنوان: «باب من صنع هذا الكتاب» در مقدمه آن تحریر بیاورد: «از آنجا که اعتماد بر مکارم اخلاق شاه بنده پرور بود، درین کتاب بابی مشتمل بر احوال خود ترتیب افتاده بر قاعده آنک در کلیله و دمنه بابی در احوال برزویه طیب مثبت شده است» (غازی ملطیوی، ۱۳۸۳: ۹)؛ رکن‌الدین سلیمان‌شاه چون محمدغازی را به حضورپذیرفت، با او از کتاب ناتمام *روضه العقول* سخن در میان آورد و از وی خواست تا کتاب به القاب این پادشاه به پایان آرد: «کتابی که معانی آن درسمط الفاظ عذب می‌کشیدی و مهمل گذاشتی، درین عهد همایون، با القاب مبارک ما تمام باید کرد» (پیشین: ۲۵). به دلیلحادثه‌ای که برای شهر ملطیه رخ داد شهر تسلیم شد و او را به حران فرستادند. وی پس از این که شهر توسط پادشاه رکن‌الدین آزاد شد مورد توجه پادشاه قرار گرفت اجازه خواسته شد تا کتاب خود را به اتمام برساند. وی کتاب خود را پس از دو باب ابتدایی با باب نصیحت ملک با فرزندان شروع و در هر باب حکایت‌هایی را بیان می‌کند. در این کتاب مجموعاً ۹۱ حکایت در ضمن باب‌های مختلف آمده است.

بهره‌گیری از سخنان پیشوایان دینی و ائمه اطهار، بویژه کلمات حکمت‌آمیز حضرت علی(ع) و استفاده از دوازده مورد از ابیات منسوب به آن حضرت، زینت بخش کلام و سخنان اوست. به کار رفتن بیش از حد سخنان آن امام، این نکته را در ذهن تداعی می‌کند که مؤلف مجموعه *غررالحکم* و *دررالكلم* حضرت علی(ع) را در اختیار داشته و با آن مأنوس بوده است. از دیگر شاعران معروف عرب هم اشعار فراوانی به تناسب موضوع آمده که می‌توان بحتری، تهامی، ابن درید، فرزدق، ابوالفناهیة، طرفه، لیبیدن ربیعہ، حاتم طایی، ابوالعلا معری، امرءالقیس، بشار، صاحب بن عباد، و ده‌ها شاعر دیگر عرب را نام برد. در میان اشعار فارسی مستعمل در *روضه العقول*، بیشترین شاهد از سنایی، شاعر و عارف بزرگ قرن ششم هجری است که مجموعاً چهل بیت یعنی حدود یک سوم ابیات فارسی این اثر از کتاب حدیقه ی سنایی و قصاید عرفانی اوست. (محمدی، ۱۳۸۴: ۱۲۰)

پیشینه تحقیق

به جهت اهمیت کتاب، به تناسب موضوع در کتب تاریخ ادبیات، سبک‌شناسی نثر و برخی مقالات به این کتاب پرداخته شده است؛ ولی با این رویکرد، تحقیقی صورت نگرفته است و تنها چند کتاب و مقاله به نوعی با موضوع بحث مرتبط هستند که در پی بدانها اشاره می‌شود: مقاله غلامرضا سالمیان و همکاران با عنوان: «کاربرد عبارات‌های عربی در مرزبان نامه» در کاوش نامه ادبیات تطبیقی؛ مقاله غلامرضا افراسیابی با عنوان: «نکته‌هایی پیرامون ترجمه و تحریر روضه العقول» در مجله آینه میراث؛ مقاله مرحوم علی حسین پور با عنوان: «جایگاه و جلوه‌های قرآن و حدیث در متون نثر عارفانه» در مجله مطالعات اسلامی؛ همچنین محمد قزوینی در مقدمه مرزبان نامه چاپ لیدن؛ ملک الشعرا بهار در سبک‌شناسی؛ ذبیح‌الله صفا در تاریخ ادبیات در ایران؛ محمد جعفر محبوب در کتابی درباره کلیله و دمنه؛ حسین خطیبی در کتاب فن نثر در ادب پارسی و نیز در تصحیح روضه العقول توسط محمد روشن و ابوالقاسم جلیل پور.

۲. شیوه‌های تأثیرپذیری روضه العقول از آیات و مضامین قرآنی

تأثیر پذیری یا بهره‌گیری از قرآن و سنت در متون نثر فارسی به شیوه‌های گوناگونی انجام می‌شود. برخی آن را به سه گونه بیان کرده‌اند: الف - استفاده از واژگان و بعضی ترکیبات آیات و روایات؛ ب - استفاده از آیه و روایت یا بخشی از آنها به عنوان رکن اصلی متن؛ ج - استفاده از ترجمه یا محتوای آیه و روایت که زیر شاخه‌هایی نظیر شیوه‌های زبانی، شیوه‌های بلاغی و شیوه‌های معنایی را دربرمی‌گیرد. (راستگو، ۱۳۷۶: ۱۵-۱۷ و نیز خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۹۷-۲۰۷) و هر یک نیز زیر شاخه‌هایی دارد. در این مقاله شیوه‌های بلاغی در به کارگیری آیات در روضه العقول، برپایه محورهای ذیل بررسی می‌شود: الف - بهره‌گیری از آیات به عنوان حسن مطلع؛ ب - شیوه نقل یا درج در بهره‌گیری از آیات؛ ج - نقل یا درج چند آیه به صورت متوالی و پیوسته؛ د - درج و نقل آیات به صورت متوالی به همراه یک یا چند حدیث؛ ه - درج و نقل آیات به صورت فرد؛ و - اقتباس و تضمین در بهره‌گیری از آیات.

۱-۲ بهره‌گیری از آیات به عنوان حسن مطلع

در این شیوه با استفاده از آیات در آغاز کتاب یا آغاز فصول و ابواب، نویسنده با آوردن آیه یا روایت به متن خویش تبرک و تیمن می‌بخشد و علاوه بر آن، بر اصل، ریشه دار و با پشتوانه بودن متن تأکید می‌کند. همچنین با به کارگیری آیات به عنوان مقدمه، باعث سختگی، ستواری و فخامت سخن می‌گردد و می‌تواند بهترین آذین و حسن مطلعی برای کلام و کتاب باشد. در میان نویسندگان پارسی‌گو شروع کتاب با حمد و ثنا معمول است؛ اما اینکه در ابتدای باب‌ها کسی تعدادی آیات را به دنبال هم آورده باشد نادر است. محمد غازی ملطیوی یکی از افرادی است که گاه هنگامی که خواسته است بابتی را آغاز کند، از یک آیه یا چند آیه قرآن استفاده کرده است. شیوه بهره‌گیری معمولاً در این موارد با استفاده از شیوه نقل یا درج انجام می‌شود.

نکته دیگر این که، آیات درج یا نقل شده در برخی موارد کامل نیستند؛ بلکه قسمتی از آیه انتخاب شده است و در حقیقت در اکثر موارد فقط به اصل شاهد اکتفا گردیده و بعد از ذکر آیات هیچ معنی و ترجمه‌ای نمی‌کند و در مواردی هم به جای آیه از جملات عربی (بدون ترجمه) که بیشتر جملات دعایی هستند بهره‌جسته است. این شیوه بهره‌گیری را اساتید فن به عنوان یک شیوه مستقل در شمار نیاورده‌اند؛ شاید به جهت اینکه شیوه نقل و درج، شامل این قسمت نیز می‌گردد؛ ولی با توجه به اینکه محمد غازی در روضه العقول هنگام آغاز شماری از ابواب چنین شیوه‌ای را اتخاذ کرده‌اند به نحوی که خود یک سبک و روش به حساب می‌آید و در این اثر به عنوان «حسن مطلع» یاد می‌شود. در پی به ذکر مواردی چند از این شیوه اشاره می‌شود.

در باب دوازدهم نویسنده در آغاز باب و داستان، از آیه قرآن بهره‌گرفته و چگونگی بدل شدن شادابی جوانی به پیری را بیان می‌کند: در آن کوه دو کبک بود، یکی را آزادچهر نام و یکی را ایرا. به فیض فطانت معروف و به حسن

لطافت موصوف سالی چون وقت بیضه نهادن آمد، ملهوف و مضطرب، مشجون و مکتتب، به هم گفتند که: نضارت جوانی به حقارت پیری مبدل شد، و مهر عمر به مغرب فنا رسید و نجوم وجود از سمای بقا انتشار یافت، و ریاض حیات، « فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ »، (سوره کهف/آیه ۴۵) گشت. بی فرزند از این کوره اغبر و مطموره مکدر انتقال کردن دروس ذکر و طموس صیت است. (غازی ملطیوی، ۱۳۸۳: ۴۲۸)

در باب سیزدهم نیز نویسنده درباره نویشدن نصیحت ارباب آداب و به تبع آن رسیدن به توفیق الهی و در غیر این صورت دچار خسران شدن، بخشی از آیه قرآن را به عنوان شاهد بیان می‌کند: «ملک زاده گفت: هر که به اهداف ارباب آداب تشبیه نمود و مقالات موعظت ایشان را تساییح اوراد ساخت و توفیق او شد، به نور آن توفیق به مسانح سنای ابدی و مسارح علای سرمدی رسید، و از مجاهل فساد به مراحل رشاد پیوست و او را حقیقت شد که مدت مزارع بدایع دنیا: « يَهِيحُ فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا » (سوره زمر /آیه ۲۱) باشد و موافق مقرر شهریار حکایت ملک سعید و یوناست...». (غازی ملطیوی، ۱۳۸۳: ۴۲۸). این موضوع در باب دوم، صفحه ۲۷ نیز وجود دارد و نویسنده با بهره گیری از آیه ۳۲ سوره روم، به کلام حسن مطلع بخشیده است.

۲-۲ شیوه نقل یا درج در بهره‌گیری از آیات

در این شیوه نویسنده آیه یا روایت را پس از عبارات عربی مانند قوله تعالی، قال الله، جاء فی القرآن، قال النبی و یا افعالی پارسی همچون گفت، فرمود و ... که آیه یا روایت را مستقیماً به منبع اصلی نسبت دهد در کلام نقل یا درج می‌کند. در این شیوه نویسنده هیچ گونه زحمتی را جهت هنری کردن کلام به خود نمی‌دهد؛ شیوه و شگرد نقل از معمول‌ترین و ساده‌ترین روش‌های بهره‌گیری است. محمد غازی ملطیوی نیز از این روش استفاده کرده است؛ با توجه به زمان و قرنی که غازی ملطیوی در آن زندگی می‌کرده است، بهره‌گیری از آیات و روایات رواج داشته که با توجه به داشتن متن مصنوع و کاربرد اصطلاحات عربی، تلاش کرده با نقل و درج آیات قرآنی جنبه دینی و تعلیمی روضه العقول را نمایان‌تر کند و مخاطب باورمند خود را به مضامین داستانی کتاب راغب‌تر سازد.

ملطیوی در باب یازدهم ضمن اشاره به این که باید مسائل و موضوعات را بدون کوچکترین نقصانی بیان کرد زیرا در شهادت دادن نباید زیاده‌روی یا کم‌گویی صورت گیرد؛ برای اتقان سخن خود آیه قرآن را نقل می‌کند: ...روباه گفت: وقت بث اسرار است و هنگام اعلان احوال. برخیز و آنچه ترا معلوم است بی زیادت و نقصان عرض کن، و خود را از صواعق اثم کتمان شهادت به درآر، که باری جل و عز فرماید: «وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ»، (بقره/ ۲۸۳)، (همان: ۴۲۴). این نوع کاربرد در باب سوم صفحه ۴۷ و باب دهم صفحه ۳۷۹ کتاب نیز وجود دارد.

۲-۳ نقل یا درج چند آیه به صورت پیوسته

در این شیوه نویسنده تعدادی از آیات را، که معمولاً با توضیح یا بیان کوتاهی از خود نویسنده همراه است، به دنبال هم ذکر می‌کند. این آیات معمولاً از لحاظ محتوا با هم ارتباط دارند. این شیوه از نقل و درج در باره آیات در روضه العقول بسیار محدود به کار رفته است ولی در بهره‌گیری از روایات در این شیوه موارد بیشتری وجود دارد.

محمد غازی ملطیوی در باب هشتم ضمن اشاره به سرنوشت حضرت آدم و نافرمانی او و نیز توبه به درگاه الهی و مورد عنایت قرارگرفتنش، از این ویژگی بهره می‌گیرد و با آوردن آیاتی از قرآن سخن را استحکام می‌بخشد: ... داده گفت در آنچه از غباوت و شقوت داده مجرم است شکی نیست. اما رحمت پادشاه شامل است و عفو او نصیب مجرمان. اگر در تعذیب او زین بیش مبالغتی فرماید، بندگان از رحمت مایوس گردند، از آنکه آدمی معصوم نیست؛ که مخطی اول آدم بود که نهی « وَلَا تَقْرَبَا » (بقره/ ۳۵) او را گریوان نگرفت، و خوف عقوبت عاقبت و بعد حضرت ربوبیت او را دامنگیر نیامد. اما چون از سر اخلاص: « رَبَّنَا ظَلَمْنَا »، (اعراف/ ۲۳) گفت، به خدمت: « ثُمَّ اجْتَبَاهُ »، (طه / ۱۲۲) دلگرم گشت... (همان: ۲۵۶)

همین ویژگی در باب نهم نیز وجود دارد: ... و پادشاه ظالم بهتر است از شریک خاین. و باید چرب بدهی و خشک بستانی: «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ مَفْسِدِينَ»، (اعراف/ ۸۵) و «لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ»، (سوره بقره/ آیه ۶۰) را امام سازی و هر چه به مردم سپاری نخست به دفتر خود مثبت گردان بعد از آن تفویض کن. (همان: ۳۱۰-۳۱۱)

۴-۲ درج یا نقل آیه یا آیات به همراه یک یا چند حدیث یا مثل

در این شیوه نویسنده پس از نقل آیات قرآن، حدیثی را از پیامبر اکرم (ص) یا امیرالمومنین علی (ع) ذکر می‌کند و در برخی از موارد نیز با یک ضرب المثل پیوند داده است. نکته قابل توجه این که در برخی از موارد ابتدا حدیث ذکر گردیده و سپس آیه آورده شده است.

در زیر به نمونه‌هایی از این شیوه در روضه العقول اشاره می‌شود: نویسنده در باب پنجم در باره این که کسی که به دنیا فریفته شود و غرق در دنیای مادی گردد، از سلام و آرامش اخروی برخوردار نمی‌شود، ضمن نقل یک روایت و دو آیت مطلب خود را مستحکم و مستند می‌سازد: ... که الفاظ نبوی به تحذیر آن اشارت فرموده است: «ایاک و خضراء الدمن» (پابنده، ۱۳۷۴: ۳۵۵)، چه ظاهر است که هر که به فکاهت و نباهت دنیا مغرور شد و به حیوت او سلوت نمود، ندای: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ»، (زمر/ ۷۳) به صماخ او نرسد و در زمره مشرفان امر «فَادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ» (حجر/ ۴۶) معدود نگردد. (همان: ۱۶۲)

در باب اول نیز آیه را به همراه روایت آورده است: ... صیت اقبال او به آفاق عراق و آذان خوراسان رسانید که در این عهد همایون «مَا لِلْكَرْكِي لَاتَصْفَرُّ وَالْبُعَاثُ لَا يَتَسَرَّرُ»، (آمدی، ۱۳۶۶: ۷۵۲) خلیق از این پس در حضانه ما مرفه خواهند بود پس کافه جمهور در حریم انتصاف ما ترفل خواهند نمود، و از بواریق هیبت حضرت همایون حصنها الله طوارق ظلم و بوابق حیف، زایل خواهد گشت. چه شمول عدل ما به حدی خواهد رسید که مورچه محتاج «لَا يَحْطَمَنَّكُمْ» (نمل/ ۱۸) نگردد. (همان: ۸)

در باب دوم در بخشی از کتاب به مقایسه کلیله و دمنه و مرزبان نامه پرداخته و تفاوت بین این دو کتاب را همچون زحل و مهر منیر دانسته و برای تفاوت بیشتر آیه و حدیثی را چاشنی کار خود کرده است: ... گفت: عبارت کلیله و دمنه به استعارت مرزبان نامه نسبتی ندارد. «لَا يُقَاسُ الْخَنَافِسُ بِالْحُورِ وَلَا الْحَنَادِسُ بِالْتُّورِ» (عسکری، ۲۰۰۵: ج ۱: ۲۰۵) (معنی «لَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ»)، (هود/ ۲۴)، معلوم است و تمییز میان زحل و مهر منیر ظاهر فرق میان دو صبح مشهور است و در افواه فضلا مذکور. نه تقدم موجب مدح است و نه تاخر سبب قدح (همان: ۲۲)؛ همچنین در جای دیگر از همین باب: ... و اگر از سبب «كُلُّ حَرْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ» (روم/ ۳۲) بگذارد، از وجود آن رونق این زیادت شود، که گفته اند: ((وَبُضْدٌ هَا تَتَبَّيْنُ الْأَشْيَاءُ))، (افریقی مصری، ۱۳۶۳: ج ۱: ۴۸۲). (همان: ۲۷ و ۲۸)

در آغاز باب سوم نیز در باره پادشاه مازندران که دارای زیرکی بسیار و زبانی صادق بود در پایان عمر خود به نصیحت فرزندان پرداخته و در قالب حدیث و آیه به فرزندان خود بیان می‌کند: آورده اند که ... تا عاقبت از غایت نوک به ذل شوک گرفتار شدم، و وهن پیری، نفحات و طراوت آن را به نتن قحول و شدت محول مبدل گردانید و فرحات راحت به ضیم «وَهْنُ الْعَظْمِ»، (مریم/ ۴) عوض شد، و روزگار به موهوب خویش ارتجاع نمود «كَالْكَلْبِ يَعُودُ فِي قَيْتِهِ»، (قضاعی، ۱۳۶۱: ۱۲۲). (همان: ۳۰).

این کاربرد و بهره‌گیری در باب هفتم صفحه ۱۹۵ و باب نهم صفحه ۲۶۵ نیز دیده می‌شود.

۴-۵ درج و نقل آیات به صورت فرد

در این شیوه برای تایید و دلیل بر موضوع کلام یک آیه را به عنوان سند صحبت خویش بیان می‌کند. ممکن است در متن در جاهایی بخشی از یک آیه ذکر گردد و از آن به عنوان دلیل و سند سخن خود نام ببرد؛ این شیوه در روضه العقول بسامد بیشتری دارد. در ادامه برخی موارد بیان و برخی دیگر به دلیل پرهیز از دازای سخن ارجاع می‌گردد.

در آغاز باب اول نویسنده به نکته ای اشاره می‌کند و برای بیان دلیل صحبت خود، آیه ای از قرآن را درج می‌کند: ... و در اطراف بر طرف طرف پادشاهی راسخ و در اقطار اغمار در غمار شهریاری ثابت، از آنجا که غرور بشریت و زهو آدمیت است، خود را در سلک طغات کشیدند و متخرط سمط غوات گشتند، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق / ۷ و ۶). (همان: ۷)؛ در همین باب در ص ۷ نیز با درج آیه ۸۵ سوره یونس سند و دلیلی بر اثبات مطلب خود می‌آورد. همچنین در ادامه همین باب، با استناد به آیه‌ای از قرآن به سخن خویش اعتبار بخشیده است: ... ملک سبحانه و تعالی از آنجا که نوید «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَا»، (نمل / ۶۲) داده است، دعوت ایشان را به اجابت مقرون گردانید. (همان: ۸)؛ همچنین زمانی که محمد غازی ملطیوی به درگاه پادشاه عادل پناه برد، دیگر شک و دودلی به او راه پیدا نکرد، برای اثبات این حرف خود آیه ۴۰ سوره توبه را به عنوان سند حرف خود اعلام می‌دارد. (همان: ۱۰) در باب دوم در احوال نوشتن کتاب اشاره می‌کند که: ... به معاونت «جُنُودٌ لَمْ تَرَوْهَا»، (توبه / ۴۰) بر ایشان تسلط یافتم و بنیان ریاست و اساس نخوت ایشان بکلی مه‌دوم گردانیدم. (همان: ۱۵)؛ در ادامه باب دوم، به مذمت دنیا اشاره دارد که بسیار افرادی را در دل خود جای داده و دستش به خون انسان‌های زیادی رنگین شده، برای نمونه یک حادثه تاریخی در دوره عرب جاهلی را با ذکر آیه ۸ سوره تکویر سند سخن قرار می‌دهد. (همان: ۱۷) و نیز در همین باب در صفحه بیست و هفت در ضمن سخن آیه ۱۵۰ سوره نساء را استشهد سخن خود می‌آورد.

در باب چهارم نیز با اشاره به این که پادشاه سایه خداوند بر روی زمین بوده و خداوند برای هر شخص رتبه و مقامی را در نظر گرفته و این مقام و مرتبه باید مورد توجه پادشاه باشد و در تمام رفتارهای خود شک و احتیال را در نظر داشته باشد و برای اینکه سخن خود را ارزش نهد یک آیه از قرآن ذکر می‌کند: ... نمی‌دانند که پادشاه ظل خدای است و عنایت باری عز و علا، بر سه نوع آمد: یکی انبیا را و دوم اولیا را و سیم امرا را، که مراتب متفاوت است، چنانکه قرآن بیان فرموده است: «وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ»، (سوره انعام / آیه ۱۶۵) (همان: ۸۲)؛ در همین باب ضمن اشاره به این نکته که پادشاه نباید در تنبیه نویسنده زیاده روی کند و باید نکته‌های مثبت را نیز در نظر بگیرد از آیه ۲۳ سوره انفال به عنوان دلیل و سند بهره گرفته است (همان: ۶۸). و در ادامه همین باب: ... و چون بعضی از رعایا به درن خطا و تن هفوت ملوث شود، نباید که تعزیر آن به جمله سرایت کند، که کلام قدیم و قرآن عظیم، در این معنی ناطق است: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (سوره انعام / آیه ۱۶۴) (همان: ۸۵).

در باب هفتم پایان مناظره دینی و دیو گاو پای، بیان می‌کند که تمام مسائلی را بیان کردم لطف و رحمت الهی بود و از این که در تمام مسائل توانستم موفق باشم عنایت الهی را دیدم. برای تاکید سخن خویش آیه ای را بیان می‌کند: ... دینی گفت: هر چه بیان کردم به عنایت ایزد و توفیق حضرت جلت بود. امید دارم که از هر چه بررسی قاصر نیام. «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ» (هود / ۸۸) (همان: ۱۹۱)؛ همچنین در همین باب در بین مناظره دینی و گاو پای بحثی بر سر وحدانیت خدای بزرگ رخ می‌دهد که دینی اشاره می‌کند که وجود خداوند قدیم بوده، از هر گونه تغییر منزه می‌باشد و هر گونه تغییری اگر است در ذات محدث می‌باشد و برای اثبات سخن خویش آیه ای را شاهد می‌آورد: «تَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ الظَّالِمُونَ عَلَوًّا كَبِيرًا» (اسراء / ۴۳)؛ در ادامه مناظره دینی با دیو، برای اثر بخشی سخن خویش آیه‌ای را ذکر می‌کند: ... که لطایف بشارت: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ»، (توبه / ۱۲۰) ما را مستظهر گردانیده است. دینی نیز می‌گوید: ... و احکام الهی همه محض حکمت است. هر که را در این عالم عنصری اسباب نعم به تمام نرسید و او مستحق تبجیل و تکریم بود، در آن خلد برین یابد «يَتَّبِعُوا مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ»، (یوسف / ۵۶) در این عالم فانی نقصان جهت تفنید اصحاب جرایم و ارباب جرایم آمد (همان: ۱۹۳-۱۹۲). در پایان باب هفتم نیز محمد غازی ملطیوی اشاره دارد که: ... بعد از این اگر محمد غازی را از خسف سعی مثنی‌خامل و نسف یعنی طایفه ای جاهل امان باشد و از حصان السنه غوات فور خاطر و غلبان ضمیر او کم گردد... ایزد تعالی حظ فضلا علا دهد و ضمائر ایشان را از جلای جهال جلا ارزانی دارد، «وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (ابراهیم / ۲۰) (همان: ۱۹۵).

در باب هشتم باب دادمه و داستان به این نکته اشاره می‌کند که طبع ارباب سنا و بزرگان بر خلاف طبع افراد پست بوده. برای این سخن خویش آیه ای را ذکر می‌کند: ... زیرا که طبع ارباب سنا و سیرت اصحاب علا به خلاف عادت ارباب خساست و اصحاب رذالت است. این حکایت از آن اعادت افتاد تا بدانی که خصال کرام به خلاف عادت لثام باشد. «لَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ» (سوره فاطر/آیه ۱۹) (همان: ۲۲۱)؛ در ادامه باب هشتم نیز برای تأیید سخن آیه ای ذکر می‌شود: ... چون آن جایگاه مقام ساخت، با خود گفت: من این جایگاه مجهولم. با صعوبت فقر و شدت نیاز چندی بسازم «لَعَلَّ اللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَلِكَ أَمْرًا»، (طلاق/ ۱) چه فقر و اعسار مذموم است اما اثر منشا و مولد خویش مرد را صعب تر باشد من صبر را حلیت حالت سازم. (همان: ۲۴۱) و نیز در همین باب در صفحه ۲۴۵ به آیه ۷ سوره ابراهیم استناد دارد و در پایان باب هشتم صفحه ۲۶۰ نیز برای اثبات سخن خود به آیه ۳۹ سوره فصلت تمسک می‌جوید.

به دلیل پرهیز از دارزای سخن موارد دیگر این موضوع را با یادکرد صفحه و آیه بیان می‌کنیم: در باب نهم باب زیرک و زروی صفحه ۲۷۱ به آیه ۲۲ سوره زخرف و در همین باب در صفحه ۲۷۹ به آیه ۱۰۳ و ۱۰۴ سوره کهف استناد می‌کند. در باب دهم باب شیران با شاه پیلان نیز در صفحه ۳۴۷ به آیه ۲۴۹ سوره بقره استشهاد می‌کند. و در صفحه ۳۵۴ به آیه ۷ سوره ابراهیم و در صفحه ۳۷۹ به آیه ۲۴۷ سوره بقره و در صفحه ۳۸۰ به آیه ۳۸ سوره مدثر و در صفحه ۳۸۵ به آیه ۹ سوره حجرات و در صفحه ۳۸۶ به آیه ۲۸۶ بقره استناد می‌کند.

همچنین در باب یازدهم باب شیر پرهیزگار و خرس جاهل در صفحه ۳۹۴ به آیه ۷۲ سوره احزاب و در صفحه ۴۸۰ به آیه ۸۴ سوره اسرا و در صفحه ۴۱۴ به آیه ۹ و ۸ سوره همزه و آیه ۶ سوره حجرات و در صفحه ۴۲۴ به آیه ۲۸۳ سوره بقره استدلال می‌آورد.

در باب دوازدهم می‌گوید که پادشاه باید حقوق خدم را شناخته باشد و از اطرافیان به اندازه توانایی آنها درخواست داشته باشد و هیچ کس را بیش از توانایی شان به کاری وا ندارد. برای این موضوع آیه ای را بیان می‌کند: ... اما آنچه از جانب پادشاه باید که مهمل بود، معرفت حقوق خدم است و شناخت قدر خول. و ایشان را بیرون طاقت تکلیف نکند. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره/ ۲۸۶) (همان: ۴۵۳)؛ در ادامه باب، در صفحه ۴۵۷ آیه ۴ سوره مریم و در صفحه ۴۷۶ آیه ۵ سوره قارعه و آیه ۲۷ حج را به عنوان استناد بیان می‌کند.

در آغاز باب سیزدهم باب ملک نیک بخت با زرش یونا اشاره دارد که هر انسانی از سخنان ارباب خود استفاده کند و موعظه های او را ورد سخن خویش سازد به درجه رفیع و سربلندی می‌رسد. برای شاهد سخن خود آیه ای را ذکر می‌کند: ... ملک زاده گفت: هر که به اهداف ارباب آداب تشبیه نمود و مقالات موعظت ایشان را تسلیح اوراد ساخت و توفیق او شد، به نور آن توفیق به مسانح سنای ابدی و مسارح علای سرمدی رسید، و از مجاهل فساد به مراحل رشاد پیوست و او را حقیقت شد که مدت مزارع بدایع دنیا: «يَهِيحُ فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حَطَّامًا» (سوره زمر/ آیه ۲۱)، باشد و موافق مقرر شهریار حکایت ملک سعید و یوناست. (همان: ۴۸۲) و در ادامه باب سیزدهم نیز در صفحه ۴۸۲ به آیه ۳۵ سوره فصلت و در صفحه ۵۲۶ به آیه ۲۰ سوره ابراهیم استناد می‌کند.

۶-۲ اقتباس و تضمین در بهره گیری از آیات

دیدگاه پژوهندگان در باره اقتباس و تضمین متفاوت است؛ گرچه این دو فن بسیار نزدیک به هم و تقریباً مترادف هم هستند. در اقتباس از آیات و روایات استفاده از نورانیت، وزانت و اتقان و استحکام آن مورد توجه است و تضمین هم به معنی بهره گیری از کلام و هنر دیگران به همان منظور؛ پس قدر مشترک هر دو استفاده از کمال هنر دیگران است که با آن نویسنده یا شاعر بر زیبایی کلام خود می‌افزاید، عده ای هم گفته‌اند که اگر چنین استفاده ای در شعر باشد تضمین است و در غیر شعر اقتباس؛ ولی بسیار دیده شده که در به کار گیری این دو اصطلاح، علمای فن الزامی نداشته‌اند که حتماً اقتباس را در نثر و تضمین را در شعر به کار برند و بدین جهت در این مقاله اقتباس و تضمین با هم آورده شد. «اقتباس به صورت رکنی زینتی، در زبان فارسی، از نیمه دوم قرن پنجم ه. ق آغاز گشت. در این دوره، نویسندگان آیات و احادیث را با مختصات فنی، برای آرایش و زینت کلام، اقتباس و استعمال می‌کردند

این فن برای نخستین بار، به صورتی کاملاً متکلف و دور از مسیر تطور طبیعی نثر فارسی و با تقلیدی کامل از اسلوب زبان عربی در آثار خواجه عبدالله انصاری به کار رفت. این نویسنده، آیات قرآنی را تقریباً در کلیه موارد، به جای قرینه ثانی یا ثالث سجع؛ به صورت تضمین و به شیوه‌ای که در نثر عربی معمول بود؛ گاه با ضعف کامل رابطه معنوی به کار می‌برد و برای اینکه بتواند قرینه ثانی را خالی از روابط و افعال فارسی، مستقلاً به آیه‌ای تخصیص دهد؛ بعضاً محل کلمات را در قرینه نخست تغییر می‌داد. (خطیبی، ۱۳۷۵: ۱۹۹). در این شیوه نویسنده آیه یا روایت را بی هیچ تغییری ضمیمه کلام خود می‌کند؛ یکی از شاخصه‌های این شیوه آن است که از کلماتی مانند قال، قوله تعالی، کما قال... و یا معادل فارسی آن‌ها، بهره نمی‌گیرند و چون آیات و روایات دارای جذابیت ذاتی هستند، سبب می‌گردد کلام جذاب و مقبول جلوه کند و شکل هنری به خود گیرد. در این شیوه گوینده گزاره‌ای؛ یعنی عبارتی قرآنی یا روایی را با همان ساختار عربی بی هیچ گونه تغییر و دگرگونی یا با اندک تغییری که در تنگنای وزن و قافیه از آن گریز و گزین‌نیست در سخن خود جای دهد. این گونه بهره‌گیری از قرآن و حدیث با قصد و غرض‌های گوناگونی انجام می‌پذیرد: تبرک و تیمن، تبیین و توضیح، تعلیل و توجیه، تشبیه و تمثیل، تحذیر و تحریض، تزیین و تجمیل، استشهاد و استناد، نکته‌پردازی، فضل‌فروشی و هنر‌نمایی و... و پیداست که چه بسا پاره‌ای از اینها، یکجا و باهم نیز زمینه‌ساز اقتباس می‌توانند باشند. (راستگو، ۱۳۷۶: ۳۰)

در روضه العقول از این نحوه بهره‌گیری مواردی وجود دارد که به ترتیب بر اساس باب‌های کتاب ذکر می‌گردد: در همان ابتدای باب اول آیه‌ای را اقتباس کرده که غرور بشریت باعث می‌شود او را به فنا بکشد: ... از آنجا که غرور بشریت و زهو آدمیت است، خود را در سلک طغات کشیدند و متخرط سمط غوات گشتند، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَعِي أَنْ رَأَهُ اسْتَغْنَى.» (علق، ۷ و ۶)؛ در ادامه همین باب، بر این نکته آنان که از ولی نعمتان خود دور شدند و مورد ظلم آنها قرار گرفتند و به خدای بزرگ در مساجد متوسل شدند اشاره دارد: ... تمسک به عروه تضرع مهم داشتند و اعتصام به اذیال ابتهال فریضه شناختند و در مساجد و معابد «رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»، (سوره یونس، آیه ۸۵) گویان شدند. (همان: ۷)

همچنین در باب اول در صفحه ۸ آیه ۶۲ سوره نمل و نیز آیه ۴۰ سوره توبه و در باب دوم صفحه ۱۲ آیه ۱۴ سوره مومنون را اقتباس کرده است. در صفحه ۱۵ همین باب: ... به معاونت «جُنُودَ لَمْ تَرَوْهَا» بر ایشان تسلط یافتم و بنیان ریاست و اساس نخوت ایشان بکلی مهدوم گردانیدم. آیه ۴۰ سوره توبه را اقتباس کرده است. در جای دیگری از باب دوم در صفحه ۱۸ آیه ۸ سوره تکویر و ۳۷ سوره آل عمران و در صفحه ۲۴ آیه ۴۵ سوره انعام و صفحه ۲۷ آیه ۱۵۰ سوره نساء را اقتباس کرده است.

در آغاز باب سوم نیز در صفحه ۳۰ آیه ۴ سوره مریم و در ادامه باب سوم برای اتقان کلام خویش آیه‌ای را اقتباس می‌آورد: ... که عنایت حضرت قدس سید را صلوات الله علیه در مصحف مجید تنبیه فرموده است: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضِّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران/ ۱۵۹) (همان: ۳۴) و نیز در صفحه ۴۷ آیه ۳۴ هود و در صفحه ۵۶ آیه ۱۹۴ سوره بقره را اقتباس کرده است.

در باب چهارم نیز از این شیوه بهره گرفته است: ... از آنکه نباید تنبیه من او را سفه و وله زیادت گرداند، و موجب ترادف حیف و تضاعف ضمیم شود «وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ»، (انفال / ۲۳) و اگر مجاملت و از سر رفق و مدارا رود، در آن لجاج فرماید و نحوست بغایت رساند؛ و با وی جز به لطف مقصود را تقریر نتوان داد و پوشیده نیست که نصیحت آن کس صعب‌تر باشد که از حضور او دهشتی تمام و هیبتی بکمال متصور شود (همان: ۶۸) و در ادامه همین باب: ... اولیتر آن است که در حق مهمان مجاملتی رود، تا او بدان ارفاق، از تو متضمن منن گردد. اگر وقتی از او برسبیل مکافات، ایادی درباره تو صادر گردد. فهوالمراد و الا «فَقَدْ وَفَّعَ أَجْرَهُ عَلَى اللَّهِ»، (نساء/ ۱۰۰) دهقان را این سخن دختر بشاشت فزود و ان ایراد عذب او موثر شد. (همان: ۸۳) و نیز در صفحه ۸۲ آیه ۱۶۵ سوره انعام و صفحه ۸۵ آیه ۱۶۴ همین سوره و صفحه ۱۰۰ و ۱۰۱ آیه ۲۰۴ سوره بقره را اقتباس کرده است.

در پایان باب پنجم: ...چه ظاهر است که هر که به فکاهت و نباهت دنیا مغرور شد و به حبوت او سلوت نمود ندای: «سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ» (حجر/ ۶۶) معدود نگردد (همان: ۱۶۲) و نیز در همین صفحه بخشی از آیه ۴۱ عنکبوت را اقتباس کرده است.

در باب ششم در قسمتی از متن کتاب درباره دولت صحبت می کند، آن را مانند رود بزرگی می دانند و تا زمانی که در سر خوشی به سر می برد و به کسی آسیب نمی رساند مشکلی ندارد ولی زمانی که قهرش به دیگران رسید توسط همان زمینی که بر آن حکومت می راند بلعیده می شود. این را با آیه ای از قرآن اقتباس می آورد: ... و چون نکبات ایام و عاهات اعوام بدان دریا محیط گردد، بر زمینی که حمال اوست، قدرت باری تعالی «يَا أَرْضُ اْبَلْعِي مَاءَكِ»، (هود / ۴۴) خواند. (همان: ۱۷۲)

در باب هفتم، باب پایان مناظره دینی با گاو پای، دینی اشاره دارد که: ...دینی گفت: هر چه بیان کردم به عنایت ایزد و توفیق حضرت جلت بود. امید دارم که از هر چه پرسید قاصر نیایم. «وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»، (هود / ۸۸) دیو گفت: چه گویی کسی را که از غیب سخن گوید و بی تجربه مردم را در اعنات روا دارد و حلاوت حیات را به مرارت شدت مبدل گرداند. (همان: ۱۹۱) و نیز در صفحه بعد بخشی از آیه ۴۳ اسراء و نیز آیه ۱۲۰ سوره توبه را اقتباس کرده است.

در باب هشتم باب دادمه و داستان، آیه ای از آن قرآن ذکر می کند: ... زیرا که طباع ارباب سنا و سیرت اصحاب علا به خلاف عادت ارباب خساست و اصحاب رذالت است. این حکایت از آن اعادت افتاد تا بدانی که خصال کرام به خلاف عادت لئام باشد. «لَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ»، (فاطر / ۱۹) (همان: ۲۲۱) و نیز در همین باب در صفحه ۲۴۱ آیه ۱ سوره طلاق و نیز در صفحه ۲۴۵ آیه ۷ سوره ابراهیم و در صفحه ۲۵۶ آیه ۳۵ بقره و ۲۳ اعراف و ۱۲۲ طه را اقتباس کرده است. در پایان باب هشتم: ... ملک تعالی ارباب معانی را از طعن حثاله مردم و لذع نغایه خلائق محروس دارد، و همه را به قصارای امنیت و قصوای مراد برساند. «إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (فصلت / ۳۹) (همان: ۲۶۰)

در باب نهم، در باره مذمت شریک خائن می پردازد. اینکه انسان باید به حساب کار خود پردازد و در کار خود خیانت را پیشه نسازد و کم فروشی و فتنه انگیزی نکند. برای آن دو آیه را ذکر می کند: ... و پادشاه ظالم بهتر است از شریک خاین. و باید ه چرب بدهی و خشک بستانی، «وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (اعراف / ۸۵)؛ «وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ»، (سوره بقره / آیه ۶۰) را امام سازی و هر چه به مردم سپاری نخست به دفتر خود مثبت گردان بعد از آن تفویض کن (همان: ۳۱۰-۳۱۱). همچنین در همین باب در صفحه ۲۶۵ آیه ۵۲ آل عمران و نیز در صفحه ۳۰۵ آیه ۷۱ زخرف را اقتباس کرده است.

در باب دهم اشاره دارد که تکلیف زیاد که از توانایی انسان خارج باشد درست نیست. برای این منظور آیه قرآن را اقتباس می کند: ..روباه گفت: تکلیف ما لا یطاق شرط نیست. «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا»، (بقره / ۲۸۶) نه هر کس که مسنوجب کفایت مهمی شد. مهمات دیگر را لایق باشد (همان: ۳۸۶). در پایان همین باب نیز در حق فضلا دعا می کند و این که خداوند همه فضلا را از همنشینی با اراذل حفظ کند و به آنها کرامت دهد و این کار برای خداوند آسان است. برای سخن خود آیه قرآن را اقتباس می آورد: ...ملک تعالی ارباب الباب را سنا و بها کرامت کناد، و ایشان را از صحبت اراذل است استغنا ارزانی دارد. «وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بَعْزِينَ» (ابراهیم / ۲۰) (همان: ۳۸۸)؛ همچنین در همین باب صفحه ۳۴۷ آیه ۲۴۹ بقره و در صفحه ۳۵۴ آیه ۷ ابراهیم و در صفحه ۳۵۷ آیه ۲۶ آل عمران و در صفحه ۳۷۹ آیه ۲۴۷ سوره بقره و صفحه ۳۸۰ آیه ۳۸ مدثر و در صفحه ۳۸۵ آیه ۹ حجرات را اقتباس کرده است.

در باب یازدهم نیز در موارد متعدد آیات قرآن را اقتباس کرده است: ...اما مردم را از پنج وجه توان شناختن. یکی از عادت، دیگر از نسب، سیم از فلتات زبان، چهارم از منظر به وقت ایراد سخن، پنجم از حسب و کفایت آنگه بر او حکم نفع و ضرر توان کرد. و با این همه صیانت احوال شرط است و حفظ حال واجب، که ادمی معصوم نیست؛ محل سهو و مسکن خطا است «إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب / ۷۲) (همان: ۳۹۴)؛ در ادامه همین باب: ... بدان که

هر که رفاقت طلبید ، به بلاهت منسوب شد و هر که فراغت جست به سفاقت گرفتار آمد ، و هر که بغی کشت ، صدمت درود . خبث ضمیر هر چند مستور دارند آثار آن بر اسایر خبیث ظاهر شود . «يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ» (الرحمن / ۴۱) (همان: ۳۰۲)؛ در ادامه باب : ...شیر گفت این ارتیاب که ترا حاصل شد و این ظن که ترا در گرداب حیرت انداخت از اراجیف اشرا است یا از آثار تهوور ما ؟ با چندین امتداد مدت و حصول قربت هنوز ما را نشناخته ای که سیرت ما معرفت حقوق خدم است و ترفیه خواطر موالی ، ولیکن : «كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء / ۸۴) مردم هر چه از شخصی مشاهده کرده باشند در خلا و ملا ، از او همان تصور کنند. (همان: ۴۰۸) و نیز در همین باب: ...شتر را چون آن افترا به گوش رسید ، ارتعاد و ارتعاص در او راه یافت . زاغ را اقصعرا او حجاب ظن از پیش خیال یقین بر داشت . به آواز گفت : «الآن حَصَّصَ الْحَقُّ» (یوسف / ۵۱) . (همان: ۱۰) . همچنین در صفحه ۳۰۰ آیه ۱ سوره طلاق و در صفحه ۴۱۱ آیات ۹۰۸ همزه و در صفحه ۴۱۴ آیه ۶ حجرات و در صفحه ۴۲۴ آیه ۲۸۳ بقره را اقتباس کرده است .

در اول باب دوازدهم باب عقاب شکارگر و آزاد چهره ، در داستان دو کبک که در کوهی زندگی می کردند برای سخن خود آیه ای را اقتباس می کند: ... و در آن کوه دو کبک بود ، یکی را آزادچهر نام و یکی را ایرا . به فیض فطانت معروف و به حسن لطافت موصوف سالی چون وقت بیضه نهادن آمد ، ملهوف و مضطرب ، مشجون و مکتب ، به هم گفتند که : نضارت جوانی به حقارت پیری مبدل شد ، و مهر عمر به مغرب فنا رسید و نجوم وجود از سمای بقا انتشار یافت ، و ریاض حیات «فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ» ، (کهف / ۴۵) گشت . بی فرزند از این کوره اغبر مطموره مکدر انتقال کردن دروس ذکر و طموس صیت است . ترک این وطن محن و عطن شجن نباید گفت (همان: ۴۲۸) . در بخشی دیگر از باب دوازدهم: اما آنچه از جانب پادشاه باید که ممهذ بود ، معرفت حقوق خدم است و شناخت قدر خول . و ایشان را بیرون طاقت تکلیف نکند . «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره / ۲۸۶) (همان: ۴۵۳)؛ همچنین در این باب در صفحه ۴۵۷ آیه ۴ سوره مریم و در صفحه ۴۷۶ آیه ۵ سوره قارعه و در صفحه ۴۷۶ آیه ۲۷ سوره حج را اقتباس کرده است .

در آغاز باب سیزدهم ، باب ملک نیک بخت با زنش یونا ، ملک زاده می گوید : هر کس که موعظه بزرگان را گوش دهد و آن را ورد زبان خود کند به روشنی دست می یابد و به رشد می رسد چرا که آنچه در دنیا یک روزی تر و تازه است به زودی خشک خواهد شد و ثمره ای ندارد . برای این سخن آیه ای از قرآن ذکر می کند: ...ملک زاده گفت : هر که به اهداف ارباب آداب تشبثی نمود و مقالات موعظت ایشان را تسبیح اوراد ساخت و توفیق او شد ، به نور آن توفیق به مسانح سنای ابدی و مسارح علای سرمدی رسید ، و از مجاهل فساد به مراحل رشاد پیوست و او را حقیقت شد که مدت مزارع بدایع دنیا «يَهِيحُ فِتْرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حَطَامًا» ، (زمر / ۲۱) باشد و موافق مقرر شهریار حکایت ملک سعید و یوناست. (همان: ۴۸۲)

در پایان باب سیزدهم نیز نویسنده با کلام دعایی ، توفیق انسان‌های زیرک و انسان‌های ارزشمند را از خدا می خواهد ؛ همچنین از خدا می خواهد که وجود اینگونه افراد از گزند زبان انسان‌های حسود در امان بمانند و این کار برای خداوند بسیار آسان خواهد بود و برای سخن خود آیه ای را اقتباس می کند: ...ملک تعالی ذمء ارباب بهاء و اصحاب دهها را نما کرامت کند ، و شفق رمق ایشان را از اشراق انوار حضرت جبروت مدد ارزانی دارد ، و خواطر ذناب این بقاع و ضمایر کلاب این اصقاع که مطارح حقد و مسارح حسد است ، مجروح لسعات قبایح و مقروح لدغات فضایح گرداناد و مخزون قبایح و مکنون قرایح ایشان را در ایشان رساناد. «وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ» (ابراهیم / ۲۰) (همان: ۵۲۶)

نتیجه گیری

کتاب روضه العقول ، که یکی از کتب مهم تعلیمی و اخلاقی است ، به مضامین اسلامی و قرآنی توجه ویژه ای داشته و در موقعیت‌های گوناگون و به تناسب مضمون ، در قالب حکایات و مطالب شخصیت‌های داستان و به شیوه‌های

گوناگون به آیات و روایات توجه داشته است. همچنین تاکید زیاد نویسنده بر تصنع و تکلف متن، باعث شده به کاربرد کلمات و ترکیبات عربی، آیات قرآن و روایات نبوی، ولوی و علوی و نیز امثال و حکم عربی توجه خاص داشته باشد و این موضوع باعث شده متن بسیار دشوار و مطمئن گردد؛ ولی به نظر می رسد آیات و روایت در متن درخشش ویژه‌ای یافته و باعث تلطیف کلام و گاه کاستن از صنعتگری و دشوارگویی شود و رغبت خواننده به متن بیشتر شود و مطالب اخلاقی و مضامین اجتماعی مورد نظر نویسنده، پذیرفتنی تر و دلپسندتر گردد. از این جهت در بررسی شیوه‌های بلاغی در به کارگیری آیات در روضه العقول، که مورد توجه این مقاله بوده، تسلط نویسنده بر آیات و روایات و ضرب‌المثل‌های عربی نمایان است و او توانسته به بهترین وجه از آیات به عنوان حسن مطلع، نقل و درج به صورت مفرد و متوالی و گاه آمیختن آن با روایات و ضرب‌المثل‌ها و نیز اقتباس و تضمین از آیات قرآن بهره گیرد. در بررسی انجام شده این نتیجه حاصل شد که محمد غازی بیشتر از شیوه اقتباس و تضمین و سپس درج و نقل و سپس درج و نقل به همراه حدیث یا تمثیل بهره گرفته است و این موارد کاربرد بیشتری در کتاب داشته‌اند.

منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- آمدی، عبدالواحد بن محمد بن تمیمی (۱۳۶۶)، **تصنیف غررالحکم و دررالکلم**، ترجمه محمد علی انصاری قمی، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ۳- اثیر، عزالدین علی (۱۳۵۲)، **الکامل**، جلد نهم، ترجمه ابوالقاسم حالت، تهران: موسسه مطبوعاتی علی اکبر علمی.
- ۴- ازدی سجستانی، امام ابی داود سلیمان بن الاشعث (۱۹۹۹م)، **سنن ابی داود معروف به السنن**، بیروت: شرکه دار الارقم بن ابی الارقم، (۱۴۲۰ هـ).
- ۵- افریقی مصری، جمال الدین محمد بن مکرم ابن منظور. (۱۳۶۳)، **لسان العرب**، جلد اول، قم: نشر ادب حوزه.
- ۶- افراسیابی، غلامرضا، (۱۳۸۲)، «نکته‌های تازه پیرامون تالیف و ترجمه و تحریر روضه العقول، محمد غازی ملطیوی و مرزبان نامه سعد الدین وراوینی». **آینه میراث**، دوره جدید، ۲۱: ۸-۱۴.
- ۷- بهار، محمد تقی (ملک الشعرا) (۱۳۷۶)، **سبک شناسی تاریخ تطور نثر فارسی**، جلد سوم، تهران: انتشارات مجید.
- ۸- پاینده، ابوالقاسم، **نهج الفصاحه مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (ص)**، (۱۳۷۴)، قم: انتشارات جاویدان، چاپ دوم.
- ۹- حسینی، محمد هاشم (۱۳۹۴) **شیوه‌های بهره‌گیری از آیات و روایات در متون نثر (کشف المحجوب و گلستان) قم: انتشارات وثوق، چاپ اول.**
- ۱۰- حسین پور، علی (۱۳۸۴)، «جایگاه و جلوه‌های قرآن و حدیث در متون منثور عارفانه»، **فصلنامه دانشکده الهیات**، ۶۸ (۱۳۸۴): ۶۸.
- ۱۱- خطیبی، حسین (۱۳۸۶)، **فن نثر در ادب فارسی**، تهران: انتشارات زوار، چاپ سوم.
- ۱۲- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۶)، **شرح غررالحکم و دررالکلم**، تالیف عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی تصحیح و تعلیق میر جلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ۱۳- راستگو، سید محمد (۱۳۷۶)، **تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی**، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- ۱۴- رستگار، منصور (۱۳۸۰)، **انواع نثر فارسی**، تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم.
- ۱۵- شریف رضی، محمد بن حسین (۱۳۸۴)، **نهج البلاغه**، ترجمه محمد دشتی، تهران: موسسه چاپ الهادی، چاپ ششم.
- ۱۶- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶)، **تاریخ ادبیات در ایران**، جلد دوم، تهران: انتشارات فردوس.
- ۱۷- عسکری، شیخ ابی هلال (۲۰۰۵م)، **جمهوره الامثال**، بیروت: المطبعة العصریه، (۱۴۲۶ هـ).
- ۱۸- غلامرضایی، محمد (۱۳۸۸)، **سبک شناسی نثرهای صوفیانه: از اوایل سده پنجم تا اوایل سده هشتم**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.

- ۱۹- غنیمی هلال، محمد(۱۳۷۳)، ادبیات تطبیقی، تاریخ و تحول، اثر پذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی. ترجمه سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ اول.
- ۲۰- قضاعی، محمد بن سلامه(۱۳۶۱)، شرح فارسی شهاب الاخبار(کلمات قصار پیغمبر خاتم)، تصحیح حسین ارموی، تهران، علمی فرهنگی
- ۲۱- مجتبابی، فتح الله(۱۳۸۲)، چند نکته در باره مرزبان نامه، دو فصلنامه علمی تخصص علامه، سال یازدهم، شماره پیاپی: ۳۳
- ۲۲- محمدی، هاشم(۱۳۸۴)، «تحریر دیگری از مرزبان نامه». نامه پارسی، سال دهم، ۲: ۱۲۲.
- ۲۳- مجلسی، علامه(۱۳۶۳)، مراه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، جلد اول، سوم و هشتم، تصحیح سید هاشم الرسولی، تهران: دار المکتب الاسلامیه، چاپ دوم.
- ۲۴- معزی املایری، شیخ اسماعیل(۱۳۷۳)، جامع الاحادیث الشیعه، قم: نشر الصحف
- ۲۵- موسوی علوی، شریف علی بن الحسین (۱۴۳۰ه)، امالی المرتضی غررالفوائد و دررالقلائد، جلد اول، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: مکتبه العصریه (۲۰۰۹م).
- ۲۶- مهرآوران، محمود(۱۳۸۶)، تاثیرها و تصویرها (در آمدی بر تاثیر قرآن و حدیث بر متون فارسی)، قم: انتشارات دانشگاه قم، چاپ اول.
- ۲۷- وراوینی، سعدالدین(۱۳۸۸)، مرزبان نامه، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی علیشاه. پایان نامه:
- ۲۸- شیر دل، بلال، تحلیل کاربرد آیات و روایات در روضه العقول ملطیوی، پایان نامه ارشد. دانشکده ادبیات دانشگاه قم، ۱۳۹۶



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir